**بسم الله الرحمن الرحیم**

**ظنون**

**حجیت ظنون**

**حجیت اجماع محصل**

**جلسه شست و هشتم\_ سه­­شنبه 22 اسفند 1396**

مرحوم آقای صدر رضوان الله تعالی علیه د بحث اجماع نکته های قابل دقتی دارند که به بخشی از آن ها اشاره می کنم، ایشان می فرماید کل مسلک­ها در حجیت اجماع محصل به سه دسته تقسیم می­شود:

1. آن­ها که اجماع محصل را از راه عقل عملی می­خواهند اثبات کنند.
2. آن­ها که حجیت اجماع محصل را به دلیل شرعی می خواهند اثبات کنند. روایت لا تجتمع امتی علی الخطا
3. آن­ها که مدرکشان برای حجیت اجماع عقل نظری است نه عقل عملی.

فعلا ما با همین مسلک سوم کار داریم، ص 309 زا جلد چهارم وقتی به بحث مسلک سوم می رسند می گوین دملازمه است حال این ملازمه تاره عقلیه است تاره عادیه و تاره اتفاقیه.

ملازمه عقلی مثل تواتر که موجب قطعاست، ملازمه عادی مثل طول عمر که عادتا ملازم با پیری است. ملازمه سوم هم که اتفاقی است، یعنی اتفاقا ممکن است چنین پیزی حاصل شود مثلا اگر روایات در حد تواتر نبود ولی برای من به جهاتی قطع آورد.

حال ایشان می­فرماید بین تواتر با اجماع تفاوت هایی است لذا تواتر را میخواهند ملازمه اش را عقلیه بگیرند، اجماع را ملازمه اتفاقیه. اما تفاوت­ها، تفاوت اول تواتر با اجماع این است که به تعبیر این بزرگوار مفردات تواتر شهادات حسیه است اما مفردات اجماع شهادات حدسیه است، چون اجماع عبارت است از فتاوایی که مبتنی بر نظر و اجتهاد است در حالی که تواتر مبتنی بر حس است. تک تک آن مفرداتی که در تواتر دارید حسی است اما مفردات اجماع شهادات حدسیه است و من الواضح که احتمال خطا در حس، کمتر از احتمال خطا در حدس است و لذ ادر حساب احتمالی که تواتر ایجاد می شود انشان زود به نتیجه می رسد بر خلاف اینجا لذا در مفردات اجماع باید دقت کرد که:

1. هر چه متن مساله از حدس و اجتهاد دور تر بشود، فتواهای جمع شده زودتر به نتیجه میرساند، می دانید مسائل فقهیه همه شان یک قسم نیست، بعضی بسیار مسائل حدسی و نظری احتیاج دارند.
2. اجماع من عصر الی عصر فرق می کند، هرچه به عصر نص نزدیک می شویم حدس کمتر است و حس بیشتر است.
3. چون بحث حدسی است تبصر مجمعین و المعیت مجمعین و خبرویت مجمعین بیشتر شد، حساب احتمالات قطعا فرق می کند.

پس تفاوت اول اجماع و تواتر حدسی بودن اول و حسی بودن ثانی است.

تفاوت دوم؛

ان الخطا المحتمل فی الاخبار عن حس له مصب واحد عادتا بینما فی باب الاجماع قد لا یکون له مصب واحد

هر چه آن مناشئ فتوا در مسائل اجتماعیه متمرکز بر یک نکته بشود خطا کمتر است، هر جا این مناشئ متعدد بوشد احتمال خطا بیشتر است. به عبارت بنده استخراج یک فرع گاهی متوجه یک اصل و اساس استف از این اصل و اساس این فرع ریشه می­گیرد و همه می­گویند این یک چیز است، گاهی نه فتوا ها یک چیز است، اما یکی مستند به این فتوا داده است و دیگری مستند به چیز دیگری فتوا داده باشد. هر چه احتمال بدهید مناشئ فتوا بیشتر بشود احتمال خطا هم بیشتر می شود.

تفاوت سوم این است که در تواتر هم عرض اند شهادت ها معمولا؛ اما در اجماع چه بسا طولیت باشد و تحت تاثیر هم قرار گرفته باشند.

تفاوت چهارم، عدم وجود نکتة مشترکه للخطأ فی التواتر و الاخبارات الحسیة عادتا بخلاف ذلک فی الاجماع و الفتاوا الحدسیه. معمولا در حس کم پیش می­آید یک چیز باعث شود همه اشتباه کنند، ولی در حدسیات کم اتفاق نمی­افتد که همه خطا کنند ولی ریشه اش به یک چیز برگردد. پس ممکن است در حدسیات یک چیز منشأ خطا برای همه بشود ولی در حسیات کم اتفاق می­افتد که چنین حالتی رخ دهد.

تفاوت های دیگری هم هست ایان می گوید همینها بس است.

منتها اگر اجماع پیش رفت ما دو نوع تطبیق می توانیم بکنیم یکی ق.ی و دیگری ضعیف.

اگر ما به این نتیجه رسیدیم که مدرک این اجماع این روایت است دو جور می توانیم بحث کینم یکی اینکه همه از این روایت یک جور استنباط و اجتهاد کرده اند و تعبیر دیگر اینکه بگوییم همه ظهور روایت را یک جور فهمیدند. تعبیر اول ضعیف است و تعبیر دوم قوی تر. هر چه بحث اجتهادی باشد احتمال خطایش بیشتر است.

یک تطبیق دیگر؛ شما رفتید تحقیق کردید و کلام هم هرا دیدید و دیدید که در آن چه که بایدیکم از روایات هست، دلیلی بر این فتوا نیست. حال دو بیان داریم یکی بگوییم این ها که ناوارد نیستند که بی مدرک حرف بزنند، مدرک دارند که این مدرک یا روایتی بوده است که الان در دست ما نیست، یا اینکه این ها نکته­ایی ورای روایات سینه به سینه داشته اند که بر طبق آن عمل کرده و این فتوا را داده­اند. در این جا هم دومی قوی تر است. نظر ایشان این است که این آقایان در کتب استدلالیشان هر جا مدرک روایی داشته اند روایت را آورده اند و لو با اشاره ولو آن روایت در کتاب های روایی ما نیست. قاعدتا اگر مدرکشان آن روایت بود اشاره می کردند که آن روایت هم هست. پس این بیان دوم اقوا است و به حس هم نزدیکتر است که بگوییم اینها رازداران ائمه اند.

گاهی فقها روایات مرسله را اخذ و صحیحه را کنار میگذارند پس معلوم میشود غیر از ما هو مکتوب عندنا نا گفته ها بسیرا است و از این اجماع کشف از آن ناگفته ها می کنیم.

**و صلی الله علی محمدٍ و آله الطیّبین الطاهرین المعصومین.**